

# ایران در آیین جهان

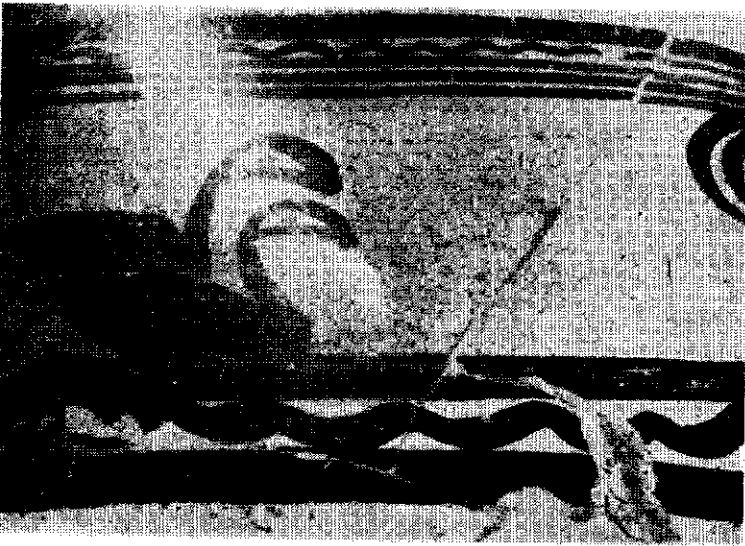
(۶)

کیکاوس جهان‌داری  
ترجمه و تلخیص از کتاب لوئی هو

در شماره‌های گذشته شرحی درباره موقع جغرافیائی ایران و کیفیات اقلیمی آن نوشتیم و پس از آن به بحث در تاریخ حفاری در ایران و روشهای حفاری و طریق نمره گذاری مراحل مختلف تمدن‌های شناخته شده و بخصوص انتقاد از روش گذشتگان پرداختیم. وژاک دومرگان را با اشتباهاتی که در روش کار خود داشت بعنوان نمونه یاد آور شدیم و گفتیم که هدف از حفاری نباید جمع آوری اشیاء گرانها برای موزه‌ها باشد، بلکه باید روشن کردن تاریخ گذشته و آگاهی به توالی مراحلی که از فرهنگها و تمدن‌های متمایز گواهی میدهد و جهت همت باستانشناس قرار گیرد. و اینک دنباله بحث:

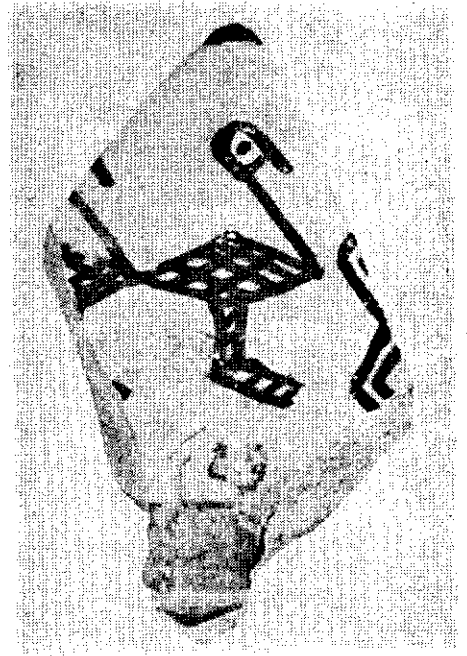
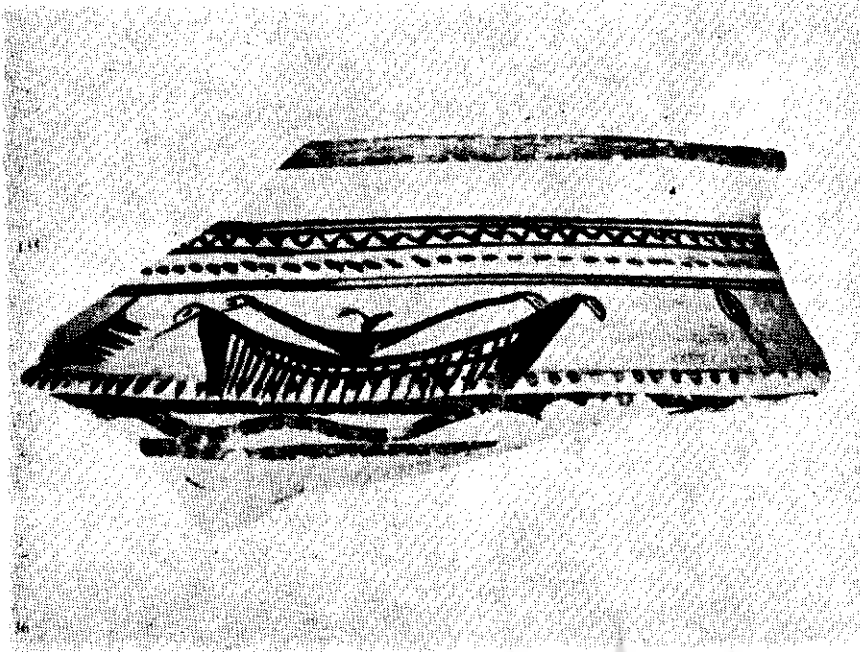
اما در مرحله چهارم از لایه سوم (E و III) گام مهمی به پیش برداشته می‌شود ولی بهر تقدیر این پیشرفت گسیختگی در رشته پیوسته تحول و تکامل قبلی محسوب نمی‌شود زیرا سفالینه‌ها همان شکل و قالب قبلی خود را حفظ کرده‌اند و مردگان نیز هر چند بدون رنگ آمیزی معهود باز در حال نشسته در خانه‌ها دفن گردیده‌اند. اما از مرحله چهارم لایه سوم به بعد مانند مرحله B از حصار یک (B-I) به گذاختن و ریختن مس در قالب پرداخته‌اند، در این مرحله سوزن‌های درازی که بیش از بیست سانتیمتر طول دارد و همچنین اولین تیشه‌ای که سوراخی در کنار آنست بدست آمد.

در لایه بعدی اشیاء تازه‌ای بدست آمد. مته، سوزن، تبرهای پهن و هموار و دشنه‌هایی با دندانهای درمیان آنها. در سیلک و حصار حتی به آثاری از ابزارهایی که خاص حرفه معینی است نیز بر می‌خوریم. مثلاً سفال سازی به صنعت گروهی از پیشه‌وران متخصص مبدل شده است. در مرحله سوم از سیلک سه (III و ۳) دستگاه مخصوص چرخاندن (تخته ساده‌ای که روی زمین قرار گرفته و یکمک آن می‌توان در جریان کار ظرفی را که در دست تهیه است بر حسب ضرورت بهر طرف چرخاند) بکار رفته است. بعد در مرحله چهارم از لایه سه احتمالاً این وسیله به چرخ مخصوص کوزه‌گری تبدیل شده است. این دیگر به معنی یک پیشرفت فنی اساسی است و امکان می‌دهد که شکل سفال بسیار منظم‌تر باشد و از آن گذشته در تهیه سفال تسریعی مهم محسوب می‌شود و به پیشه‌ور امکان می‌دهد که سفال را بمقدار دلخواه بسازد و آنرا انبار کند. از این پس سفال‌گران در کار خود جسارت بیشتری نشان می‌دهند و ما به عنوان مثال می‌توانیم جامی را که پایه‌های بلندی دارد ذکر کنیم (مثلاً در تپه حصار). خاک سفالها از این پس فشرده‌تر می‌شود و آثار گاه دیگر به کلی محو می‌گردد. سطح سفال مانند مراحل ششم و هفتم از لایه سه سیلک رنگ نخودی و اغلب سبز باز دارد و این خود به معنی نزدیک شدن به فن سفال سازی جنوب شرقی ایران است. تزیینات سفال



۱- پاره سفال با نقش تیر انداز - تپه جویا . چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح - لوور  
 ۲- پاره سفال يك رنگ با نقش پرندگان تپه گیان V لوور

که همواره برنگ سیاه است حالت پیچیده تری به خود می گیرد که عبارت است از اشکال هندسی، کنیبه‌هایی با نقش حیوانات وحشی، پرنده و مار. نقش پلنگ و بز وحشی به کرات دیده می شود. در ابتدا این نقش‌ها از یکدیگر با خطوط جدا شده است اما بعدها همه بدن‌ها یکدیگر ظاهر می گردند. برای نخستین بار به نقش سگان تازی بر می خوریم. بعدها این نقش بسیار طرف توجه قرار می گیرد و رواج بسیار پیدا می کند. خصوصیات سبک شوش A در این جا نیز چشم می خورد: تنه‌ای که بسیار کوچک تر از حد معمول نمایانده شده با شاخه‌هایی بی اندازه بزرگ آراسته می شود. سرانجام نقش انسان را نیز می بینیم که با گذشت زمان بر سفالها مکرر تر می گردد آنهم بصورت سایه‌ای از او با تهیگاهی باریک، شانه‌هایی پهن و سری نیمرخ و استیلزه شده. در مرحله سوم سیلک استعمال مهر رواج می یابد. سنگهای کنده کاری شده باین کار می آمدند که با نقش خود مبین دست نخوردگی طرفها باشند یا نوع مظروف را روشن کنند و یا مالک هر ظرفی را اعلام دارند. قدیمترین مهرها در مرحله اول سیلک سه بدست آمده اما می توان حکم کرد که این مهر مربوط به مراحل دیگر باشد و اتفاقاً گذار آن باین قسمت افتاده باشد زیرا در مراحل دوم و سوم سیلک سه هیچ دلیلی بر تأیید استعمال مهر بدست نیامد. در مرحله چهارم سیلک سه مهری شبیه تکمه با شکل منظم هندسی بدست آمده است. همچنین صفحات مسطحی با سوراخی در وسط آنها کشف شد که گویا به عنوان تعویذ آنها را بخود می آویخته‌اند. پس سیلک سه دوره ایست که در آن فلز کاری آغاز شده، مهر رواج یافته و دستگاه کوزه گری اختراع شده است. روی هم رفته این‌ها را می توان يك انقلاب فنی شمرد. حال این پرسش پیش می آید که آیا این همه در کوره‌های ایران ابداع شده و آنگاه به بین النهرین رفته است یا نه؟ پاسخ این پرسش چندان آسان نیست. اطلاعات فعلی ما حاکی از اینست که رواج این چیزها به موازات یکدیگر بوده است. قشرهای يك تا پنج سیلک سه (۵ - ۱ و III) محتملاً با مراحل از تل حلف و عبید در دشت بین النهرین به موازات یکدیگر بوده‌اند. قشرهای يك و دو از سیلک سه به نحوی آشکار با تل حلف قدیم که در آن کنیبه‌هایی با نقش پلنگ یافته شده است قرابت دارد. همچنین نیمرخ سایه‌ای انسان که در قشر پنج سیلک سه بدست آمده در تل حلف نیز دیده می شود. نقوش هندسی



۴- طرف يك رنگ باتصویر دوبرنده شوش II نوور

۳- پاره سفال بانقش پرنده - تپه موسیان لوور

قشر پنج از سیلک سه را تقریباً می‌توان از فرط شباهت باهمین نقوش که درعبید یافته شده اشتباه کرد. مک‌کاون این شباهت را دلیل آن می‌گیرد که تمدن عبید اصلاً ایرانی بوده است<sup>۱</sup>. اما برای قدیمیترین مرحله عبید هیچ شاهی در دست نیست. بنظر می‌آید که قشرهای ششم و هفتم سیلک سه (۶ و ۷ و III) با اروک همزمان باشد. از قشر ششم سیلک سه دو گلدان بدست آمده بدون هیچ تزئینی با دولوله منقارشکل<sup>۲</sup>. این خصوصیات هر دو متعلق به اروک هفتم است. این لوله منقارشکل درسیلک سه بسیار نادر است. در این مورد دیگر باید گفت که اندکی از نفوذ غرب آشکار است.

سفالهای باشکوهی را که دو مرگان در شوش کشف کرد باید به دوره عبید منسوب داشت. متأسفانه معلوم نیست این اشیاء ذیقیمت به کدام قشر تعلق داشته است. بهر تقدیر این آثار خود گواه بر آنست که جنوب غرب ایران یکی از اولین کانونهای سفال نقش‌دار بوده است. سفالهای جنوب غربی ایران امروز کاملاً شناخته شده است و ما این شناسائی را از طرفی مدیون حفاریهای فرانسویان و از طرف دیگر اسناد ومدار کی هستیم که از ناحیه شوش (تپه موسیان، تپه علی‌آباد، خزینه، جعفرآباد، بندبال، جوویا و بحلان) بدست آمد و همچنین حفاریهای تل باکون. در سال ۱۹۲۸ هر تسفلد به حفاری در تپه کوچکی در حوالی تخت جمشید که هنوز اسمی نداشت پرداخت. او تا به سال ۱۹۳۱ به کار خود ادامه داد و در این حفاری با لانگسدرف همکاری کرد. او که از طرف مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو مأموریت داشت به این ناحیه اسم تل باکون را داد<sup>۳</sup>. از چهار

1 - D.E. Mc. Cown, *The Comparative Strotigraphy of Early Iran*, OIS, 23, 1942.

2 - Sialk. p. 135, pl. LXIX

3 - A. Langsdorff and D.E. Mc. Cown, Tall i-Bakun A, season of 1932, University of Chicago, *Oriental Institute Publications LIX* (1942).

قشر باکون A سفالهایی با تزیین بسیار بدست آمد و این خود گواه بر تمدن پیشرفته‌ای است که با شوش A مطابقت دارد. در همه جا جامهای مخروطی شکل متعددی به دست آمد. یکی از آنها در سطح خارجی خود تصویر دو بزکوهی باشاخهای بسیار دراز را دارد. پیچ این شاخها تقریباً تمام سطح خارجی جام را دربر گرفته است. گاهی تنها به تصویر شاخ اکتفا شده است. بدین طریق اشکال حیوانات تبدیل به نقوش تزیینی گردیده است. آنگاه این نقوش را با طرحهای هندسی محض توأم کرده‌اند و چیزی شبیه صفحه شطرنج و ستاره‌های چهارپر ایجاد شده است. تمام این سفالها را با دست ساخته‌اند و در کوره‌های مخصوصی پخته‌اند. تکه‌هایی که چلیپا و نقوش پیچیده دیگری بر آنها نقر شده بجای مهر به کار می‌رفته است. اسلوب ساخت این مهرها مانند سفالها حاکی از وجود قرابت بین باکون A و شوش A می‌باشد.

در شوش بود که اقلام اصلی سفالهای قدیمی نقش‌دار بدست آمده منطقه شوش تپه باشکوهی است با سه قله که با ارك آپادانا و شهر پادشاهی هخامنشیان آراسته بوده است. از سال ۱۸۹۷ گروه حفاری فرانسویان در آن ناحیه هزاران قطعه سفالینه مربوط به ازمنه قبل از تاریخ را یافته است. بر اثر نقص معلومات مربوط به لایه‌شناسی پوتیه که از باستان‌شناسان کلاسیک بود در آن منطقه دو دوره مختلف شوش يك و شوش دو را تشخیص داد<sup>۴</sup>. بعدها چهار مرحله در آن منطقه مشخص شد که همه مقدم بر شوش يك بودند (شوش a, b, c, d بر حسب مواضع آنها یعنی: جوویا، جعفر آباد، بندبال و بحلان) و آنچه را قبلاً سبک مشخص شوش يك نامیده بودند از این پس به شوش A تبدیل کردند. پس از آن سه دوره دیگر فرا رسید که عبارت است از شوش B, C, D. در این تقسیم‌بندی جدید D را با دوره‌ای که در بین‌النهرین به سلسله قدیمی شهرت داشت باید مطابق دانست.

قدیمیترین نقطه مسکون شوش A بخصوص در اثر وجود گورستانی که بیش از دوهزار گور دارد شناخته شده است<sup>۵</sup>. سفالهایی که از این گورستان بدست آمد باعث شد که شوش A از نظر هنری یکی از مشهورترین مواضع باستان‌شناسی شرق نزدیک محسوب گردد. قسمت اعظم این اشیاء سفالی از ماده‌ای بسیار ظریف است که می‌درخشد و رنگ سبز پرینده‌ای دارد. تزیینات آن به يك رنگ است (سیاه یا قهوه‌ای مایل به سرخ). خصوصیات ظاهری آنها عبارت است از کاسه‌های پهن دهان‌باز، جام پایه‌دار و کوزه‌های دسته‌دار. روی هم‌رفته در این تزیینات بخوبی درهمه جا ذوق ترکیب و کمپوزیسیون توأم با طراحی بسیار قوی و شسته و رفته بچشم می‌خورد هر يك از این اشیاء از نظر هنری دارای کمال، اطمینان و تعادلی است که این سفالها را واقعاً به شاهکارهایی مبدل ساخته است.

مشهورترین مثال و نمونه جامی بزرگ است که تزیینات آن به سه قسمت تقسیم شده است در قسمت پائین نقش اصلی بزکوهی است که در ذو ذنقه‌ای محصور است. بدین ترتیب با این تصویر شکل جام که بطرف پائین باریک می‌شود بیشتر نمایان می‌گردد. تنه بزکوهی با دو مثلثی که اضلاع منحنی دارد تصویر شده و این تنه با ریش و دم بز کاملاً مشخص می‌گردد. حیوان را کاملاً بصورت نیمرخ و با يك دست و پا نشان داده‌اند. دوشاخ حیوان درست ادامه خطی است که پشت حیوان را می‌نمایاند. شاخها را به نحوی چشم‌گیر بزرگ‌تر تصویر کرده‌اند. منحنی کامل شاخها، تعادل موجود بین آنها و بدن حیوان و سادگی تصویر همه حاکی از این است که این مرحله پس از دوره طولانی تکامل حاصل شده است. شاخها نقش عجیبی را که توصیف آن کار سهلی نیست احاطه کرده‌اند. در میان، خطهای جناقی است که از بالا و پائین در حاشیه‌ای مرکب از چند مربع

4 - E. Pottier, Etudes historiques et chrologiques sur les nases peints de l'Acropole du Suse; in *Mémoires de la Délégation en Perse*, tome XIII (1912), pp. 27 - 103.

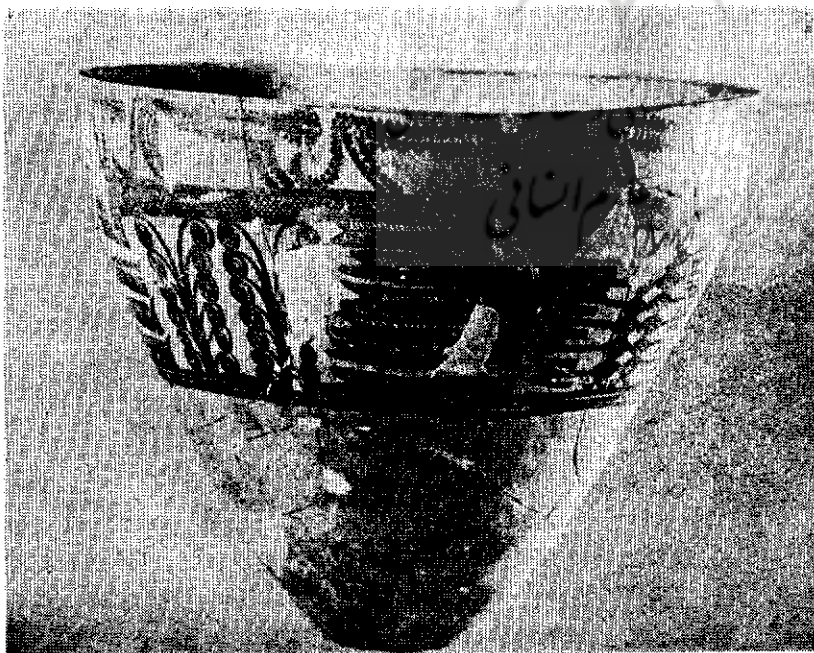
5 - Suse A : MDPI, 17; XIII; 33; XXV, 183, 204, XXX, 193 - 198.

قرار گرفته درحالی که تمام این نقش داخل يك دایره واقع است . جای این سؤال باقی است که آیا با این خطوط خواسته اند فضای خالی را پر کنند و یا قصدشان این بوده که بصورت رمز و کنایه گیاهی را در زمینی بنمایانند . در فضای وسط ظرف کتیبه‌ای است با تصویرسگان تازی که بدن آنها بیش از حد معمول کشیده شده است و این حالت گردی ظرف را بهتر می‌نمایاند . بالاترین قسمت آن دارای کتیبه‌ای است با نقش پرندگان که آنها را سخت ستیلیزه نشان داده اند . این پرندگان نوک خود را بشدت دراز کرده اند تا جائی که نوک آنها به لبه طرف می‌رسد . این کتیبه به قسمت فوقانی این ظرف حالتی از لطف و سبکباری می‌دهد که قابل انکار نیست . کف ظرف را با يك خط پهن تیره رنگ مشخص کرده اند .

نقاشی شوش نیز درست به همین طریق تجرید را با تصاویر واقعی توأم کرده است . هر گاه در این مورد سگان تازی به این صورت که می‌بینیم یعنی به نحوی رآلیستی تصویر شده اند از طرف دیگر بزهای کوهی بهانه‌ای بوده اند برای کمپوزیسیون و ترکیب که هدف از آن تأثیر در بیننده است . پرندگان راهی که نوکهای درازی دارند درست به همین طرز می‌توان توجیه کرد<sup>۶</sup> . جامهای بزرگی هم که سطح داخلی آنها نقش دارد درست به همین درجه معرف شوش A محسوب می‌شوند. همواره به کمک تزئینات کوشیده اند که گردی ظرفها را نمایان تر سازند . در آنجا نیز حیواناتی که ستیلیزه شده اند یا به پای نقوش هندسی می‌آیند و این باز البته در صورتی است که ما این نقوش عجیب و غریب را تصویر حیوان بدانیم . از همین دوره به بعد سنگ‌های منقور بدست می‌آید که آنها را بجای مهر بکار می‌برده اند . بر این سنگها تقریباً همیشه خطوط طولی به چشم می‌خورد که گاه توأم با هاشور است . معنی و مفهوم اغلب صحنه‌های تصویر شده هنوز بر ما روشن نیست . شاید این‌ها علائمی از فرشته‌های محافظ باشد .

به موازات بین‌النهرین شوش نیز دستخوش انقلابات شهری می‌گردد . از سه هزار سال پیش به این طرف تغییرات عمده‌ای ظاهر می‌شود . استوانه جای مهر را می‌گیرد و مجسمه‌سازی رواج پیدا می‌کند . مجسمه‌ای که ترکیبی است از شیرو دیو و اکنون در موزه بروکلین نگاهداری

۶ - این فرضیه از طرف خانم پورادا (E. Porada) ارائه شده است. رجوع شود به اثر مزبور صفحه ۲۰.  
7 - A. Parrot *Sumer*, coll "L'univers des Formes," Paris 1960, p. 61.



۵ - ظرف با نقش گیاهان و پلنگ تپه سلیک - چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح . لوور

می‌شود و از شوش C بدست آمده شاهدهی است برای مدعی<sup>۸</sup>. از این شیئی کوچک گلی قدرت و سطوت می‌تراود. باز هم از شوش مجسمه قوچی از گل پخته بدست آمده (فعلاً در لوور است) که چنان خصوصیت این حیوان یعنی قدرت و صلابت توأم با صلح و صفا را نشان می‌دهد که واقعاً جزئیات دیگر آن اثر در چشم بیننده بی‌اهمیت جلوه می‌کند. از این‌ها گذشته تعداد اعجاب‌انگیزی از اشیاء کوچک که غالباً از جنس مرمر هستند بدست آمده است که از آنجمله اردک، خرس، سنگ‌پشت و غیره را می‌توان نام برد. در پایان دوره شوش C در کار تحول سفال‌سازی باسک شوش D که قبلاً آنرا شوش II می‌نامیدند شکافی و فاصله‌ای عمیق ایجاد شد. در ابتدای هزاره سوم قبل از مسیح باز سفال نقش‌دار دیده می‌شود (که می‌توان آنرا تا اندازه‌ای با سبک سلسله قدیم بین‌النهرین مطابق دانست).

این سفالها اغلب به چند رنگ و گاه به یک رنگ با طرحی سیاه رنگ بر زمینه‌ای قرمز تهیه شده‌اند. بهترین مثال یک دوره از کوزه‌های بزرگ چند رنگ است با نقوش هندسی و واقعی که همزمان با یکدیگر نمایانده شده‌اند. در اینجا انسان هم غائب نیست. - در گیان IV کوزه‌های بزرگی با نقش پرندگان بدست آمده است.

هرچه بیشتر در جهت دریای خزر به طرف شمال شرقی ایران برویم بهمان نسبت از میزان سفالهای نقش‌دار کاسته می‌گردد. در اوایل هزاره سوم قبل از میلاد مسیح در تپه حصار (حصار II) سفال نقش‌دار اندک به سفالی بزرگ سیاه مایل به خاکستری جای می‌پردازد. سرانجام این نوع سفال تسلط قاطع پیدا می‌کند (مانند حصار III). از این نوع سفال در شاه‌تپه II نیز بدست آمده است. در این اواخر در ترنگ‌تپه نیز این سفال در انواع صاف و شفاف خود کشف شد<sup>۹</sup>.

تحقیق درباره این نوع سفال هنوز در مراحل ابتدائی است. دنباله دارد

8 - E. Porada, A leonine figure of the protoliterate period in Mesopotamia, in *Journal of the American Oriental Society*, 70 (1950), pp. 223 - 226.

۹ - رجوع کنید به گزارش مقدماتی Jean Deshayes درباره دوحفاری در ترنگ‌تپه در جلد چهارم مجله

Syria سال ۱۹۶۳، صفحه ۸۵.



۶ - ظرفی از شوش A گورستان. لوور